

می‌کنند، به طور ضمنی با یکدیگر قرارداد بسته‌اند که اگر یکی از آنها برای ارتکاب عمل ممنوعی، مضطر و ناچار گردید از تعقیب و مجازات در امان باشد.

- تعارض منافع: در حالت اضطرار، دو منفعت متفاوت با یکدیگر تعارض می‌کنند، یکی منفعت شخصی که به خطر افتاده و برای دفع خطر از خود ناچار است به حقوق دیگری تجاوز کند و دیگر، نفع کسی که برای دفع خطر از دیگری باید حقوقش مورد تجاوز قرار گیرد، و پیداست که قاعده اهم و مهم اقتضا می‌کند نفع شخص مضطر بر نفع شخص دیگر ترجیح داده شود.

با توجه به آنچه که گفته شد، اگر دلیل‌های شرعی هم وجود نداشت، حکم اضطرار از دلیل‌های عقلی فهمیده می‌شد. بنابراین، آیات و روایاتی که برای اثبات اعتبار قاعده اضطرار مورد استناد قرار می‌گیرد، دلیل‌هایی ارشادی هستند و مهم‌ترین این دلایل عبارتند از:

۱- آیه ۱۷۳ سوره بقره: «انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم - خداوند، مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که هنگام ذبح، نام خدا بر آن برده نشده است بر شما حرام کرد. پس اگر کسی ناچار شود که یکی از این محرّمات را بخورد چنانچه زیاده از حد رفتار نکند و متجاوز نباشد گناهی بر او نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

در مورد این آیه بحث‌های مفصلی صورت گرفته است، مثلاً گفته شده که از این آیه فقط حلیت چهار چیز در هنگام اضطرار فهمیده می‌شود: (مردار، خون، گوشت خوک، ذبح غیر شرعی) و این حصر از کلمه (انما) که از ادوات حصر است فهمیده می‌شود. اما به نظر



## قاعده اضطرار در حقوق

### کیفری

#### قسمت دوم

دکتر عباس زراعت (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کاشان)

#### مستند شرعی اضطرار

قاعده اضطرار یک قاعده تأسیسی از سوی شارع اسلام نیست، بلکه قاعده‌ای عقلی است که مورد قبول شارع مقدس اسلام نیز قرار گرفته است؛ زیرا شارع اسلام از آنجا که خود جزء عقلا بلکه رئیس آنان می‌باشد بایستی قواعد عقلی را بپذیرد. در حقوق روم این ضرب‌المثل مشهور است که: «necessity dos,nt know any law - ضرورت، قانونی نمی‌شناسد.» در تورات و انجیل هم شخص مضطر، غیر مسئول شناخته شده است و ماده (۱۳۴) قانون حمورابی نیز مسئولیت کیفری شخص مضطر را منتفی دانسته است. بنابراین، قبل از دین اسلام هم این قاعده، قاعده‌ای مشهور بوده است. برخی از دلیل‌های عقلی که برای عدم مسئولیت

شخص مضطر به آنها استناد شده است عبارتند از: (۱)

- اجبار معنوی: به موجب این نظریه، شخص مضطر از نظر ارادی دارای اراده کاملی نیست و آنچه که انجام می‌دهد به اختیار وی نمی‌باشد، بنابراین فاقد شرایط عمومی تکلیف می‌باشد.

- نفع اجتماعی: جامعه از مجازات شخصی که در حالت اضطرار قرار دارد نفعی نمی‌برد و آن را توصیه نمی‌کند.

- عدم سوء نیت: شخص مضطر در ارتکاب عمل خود سوء نیتی ندارد و مجازات کسی که فاقد سوء نیت و قصد مجرمانه است خلاف عدالت و اصول اخلاقی می‌باشد.

- قرارداد اجتماعی: انسانها هنگامی که به صورت مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زندگی

آن را نخورد تا بمیرد، کافر است.<sup>۳</sup> در مورد ادله مزبور باید توجه داشت که گرچه بیشتر این دلیل‌ها در مورد اضطرار در اموری همچون اضطرار برای خوردن طعام و مایعات حرام است، که از تباطی با اضطرار در امور کیفری و ارتکاب جرم ندارند، اما ملاک آنها را که همان اضطرار است می‌توان در امور کیفری و اضطرار برای ارتکاب جرم نیز به کار برد. مضافاً بر این که، حدیث «رفع» قاعده‌ای کلی را بیان می‌کند و اطلاق آن شامل اضطرار در امور کیفری هم می‌شود؛ زیرا حکمی که در این روایت از شخص مضطر بر داشته شده است اعم از حکم مدنی و مجازات اخروی و مجازات دنیوی می‌باشد.

**ضرورت و اضطرار در حقوق کیفری ایران**

قانونگذار ایران، بحث اضطرار را به دو صورت مطرح کرده است. یکی به صورت قاعده کلی است که در ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی بیان شده است و دیگری، بیان مصادیق اضطرار می‌باشد که البته ممکن است این شبهه را مطرح نماید که اگر اضطرار دارای یک قاعده عام و فراگیر می‌باشد پس چرا قانونگذار برخی مصادیق اضطرار را به صورت خاص بیان کرده است؟ این ایراد، ایراد موجهی است و به نحوه قانونگذاری برمی‌گردد؛ زیرا وقتی یک قاعده عام و کلی بیان شد دلیلی ندارد که همان قاعده به صورت خاص در مورد جرمی بیان گردد و حتی ممکن است این ذهنیت را به وجود آورد که ضرورت مذکور در ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی، با اضطراری که در چند ماده قانون مجازات اسلامی بیان شده است با یکدیگر تفاوت دارند؛ زیرا ماده (۵۵)، خطر شدید ناشی از حوادث طبیعی مانند زلزله و سیل را در نظر دارد، اما مواد دیگر هر کدام

**در حالت اضطرار، دو منفعت متضاد با یکدیگر تعارض می‌کنند. یکی منفعت شفیعی که به فطر افتاده و برای دفع فطر از خود ناچار است به حقوق دیگری تجاوز کند و دیگر، نفع کسی که برای دفع فطر از دیگری باید مقوقش مورد تجاوز قرار گیرد، و پیدا است که قاعده اهم و مهم اقتضا می‌کند نفع شفیعی مضطر بر نفع شخص دیگر ترجیح داده شود**

در این روایت گفته شده است که حکم تکلیفی و وضعی نه چیز، که اضطرار هم جزء آنهاست، برداشته شده است. همچنین حکم این روایت یک حکم امتثالی است، زیرا عقل به تنهایی حکم به عدم مسئولیت شخص مضطر نمی‌کند، اما همان گونه که قبلاً گفته شد، عدم مسئولیت شخص مضطر مورد قبول عقل نیز می‌باشد.

۵- ابوبصیر گوید از امام صادق (ع) در مورد شخص بیمار سؤال کردم که آیا ممکن است زنی برای او چیزی را نگه دارد تا بر آن سجده نماید؟ امام فرمود: "نه، مگر این که مضطر باشد و غیر از زن کسی آنجا نباشد زیرا چیزهایی را که خداوند حرام کرده است حلال نمی‌شود مگر برای کسی که مضطر شده باشد."<sup>۲</sup>

۶- امام صادق (ع) فرمود: "هر کس ناچار شود که مردار و خون و گوشت خوک بخورد اما

می‌رسد که اولاً؛ این چهار مورد از باب مثال بیان شده است؛ زیرا در آن زمان مورد غالب بوده است، ثانیاً؛ علت حلیت که همان اضطرار است هر جا وجود داشت حکم نیز وجود دارد؛ زیرا حکم، معلق بر علت می‌باشد.

یکی از احکامی که از این آیه استفاده شده آن است که شخص مضطر تنها تا جایی که از او رفع اضطرار شود می‌تواند عمل حرام را انجام دهد؛ زیرا تجاوز از این مقدار مشمول بغی و تجاوز است که در آیه از آن نهی شده است. همچنین یکی از شرایط اضطرار آن است که خطر به وسیله خود مضطر به وجود نیامده باشد و این شرط را می‌توان از آیه فوق به دست آورد، زیرا چنین شخصی هم متجاوز محسوب می‌شود.

۲- آیه ۳ سوره مائده: «فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم - کسی که در حالت گرسنگی ناچار از خوردن باشد و قصد ارتکاب گناه نداشته باشد، خداوند آمرزنده و مهربان است.»

۳- آیه ۱۱۹ سوره انعام: «وما لکم الا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه و قد فصل لکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم الیه - چرا آنچه را که نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ در حالی که آنچه بر شما حرام است به تفصیل بیان شده است مگر این که ناچار از خوردن آن باشید.» این آیه و آیه قبل هم در مورد حلیت خوردن گوشت حرام در حالت اضطرار است. بنابراین، ممکن است گفته شود که نمی‌توان دامنه آن را به همه موارد اضطراری توسعه داد، اما پاسخ این ایراد قبلاً داده شد.

۴- حدیث مشهور «رفع» به صراحت، مسئولیت شخص مضطر را منتفی دانسته است: «رفع عن امتی تسعة اشياء: ... و ما اضطرروا الیه ... از امت من نه چیز برداشته شده است: ... آنچه که ناچار به آن می‌شوند...»

مورد خاصی را بیان می‌کنند، مانند اضطرار ناشی از تلف شدن زن حامله که سقط جنین را تجویز می‌کند (ماده ۶۲۳) یا اضطرار ناشی از احتیاج شدید به قرض کردن پول که ربا را اجازه می‌دهد (ماده ۵۹۵) و ... در هر صورت، برای آشنایی با مسئله اضطرار در حقوق کیفری ایران لازم است علاوه بر قواعد کلی که بیان گردید، به بررسی مستندات قانونی و توضیح اجمالی آنها بپردازیم. مهم‌ترین مقرراتی که در مورد اضطرار در قوانین موضوعه وجود دارد به شرح زیر می‌باشد:

ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی: «هرکس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش‌سوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود مناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره - دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثناست»

این ماده، اصلی‌ترین مستند قانونی اضطرار در قوانین موضوعه می‌باشد که در گذشته نیز به همین صورت در ماده (۴۰) قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۴ و ماده (۳۰) قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، پیش‌بینی شده بود. احکامی که از این ماده قابل استنباط است به شرح زیر می‌باشد: (۴)

۱ - عبارت «از قبیل» بیانگر آن است که عامل اضطرار لازم نیست به صورت قوه قهریه و در قالب مصادیق ذکر شده و نظایر آن باشد، بلکه عامل اضطرار ممکن است عاملی بیرونی باشد که برخی موارد آن، عوامل طبیعی هستند؛ مانند سیل و آتش‌سوزی و برخی

عوامل، توسط انسانی دیگر صورت می‌گیرد مانند این که شخصی، دیگری را تهدید کند و گاهی عامل درونی است مانند گرسنگی، فقر و نظایر اینها. البته در مورد عامل تهدید باید به تفاوت آن با اکراه توجه داشت که آن را در محل خود توضیح می‌دهیم.

۲ - آنچه که در حالت اضطرار می‌توان از آن دفاع کرد منحصر در جان و مال می‌باشد و از آنجا که اضطرار یک حکم استثنایی است، جان را نیز باید منحصر در نفس دانست و قابل تسری به اعضای بدن نیست. همچنین حکم این ماده را نمی‌توان به دفاع از حیثیت و آزادی شخصی و موارد دیگر گسترش داد، پس اگر شخصی در حالت اضطرار قرار گیرد و در این حالت به کسی که در مقابل وی مقاومت می‌کند توهین کند، نمی‌تواند به دفاع اضطرار تمسک نماید. اما یک دیدگاه آن است که منظور از جان در اینجا مجموعه حقوقی است که به نفس و جان تعلق دارد، مانند سلامتی جسم، آزادی تن، عرض، شرف و اعتبار (۵) این که قانونگذار، اضطرار را برای دفع خطر از

**آنچه که در حالت اضطرار می‌توان از آن دفاع کرد منحصر در جان و مال می‌باشد و از آنجا که اضطرار یک حکم استثنایی است، جان را نیز باید منحصر در نفس دانست و قابل تسری به اعضای بدن نیست**

مال نیز تجویز کرده است بدون ایراد نیست؛ زیرا وارد کردن صدمه به جان یا مال دیگری برای نجات دادن مال خود از خطر، با قواعد حقوقی و اخلاقی سازگاری ندارد.

۳ - عبارت «مجازات نخواهد شد» ظهور در آن دارد که اضطرار جز عوامل رافع مسئولیت است و از علل موجهه جرم نمی‌باشد، همچنان که تبصره این ماده مؤید چنین معنایی است؛ زیرا مسئولیت مدنی را منتفی نمی‌داند و این خصیصه در عوامل رافع مسئولیت کیفری وجود دارد، اما بعداً خواهیم دید که بهتر است اضطرار را جز علل موجهه جرم بدانیم.

۴ - برای این که بتوان به دفاع در حالت ضرورت و اضطرار استناد کرد باید سه شرطی که در ماده (۵۵) بیان شده تماماً فراهم باشند. یعنی اولاً: مرتکب، خطر را عمداً ایجاد نکرده باشد. بنابراین، اگر خطر از روی خطا و تقصیر ایجاد شده باشد می‌توان به حالت ضرورت استناد کرد، مانند این که شخصی آتش سیگار خود را در جایگاه پمپ بنزین خاموش نکند و ایجاد آتش‌سوزی کند و سپس برای نجات جان خود یا دیگران مجبور شود اموالی را تخریب نماید. ثانیاً: عمل ارتكابی با خطر موجود متناسب باشد. ثالثاً: ارتكاب جرم برای رفع خطر ضرورت داشته باشد. بنابراین، اگر شخصی که در معرض آتش‌سوزی قرار دارد بتواند بدون تخریب بنجره و از راه در فرار کند، حق تخریب ملک دیگری را ندارد. و ملاک ضرورت داشتن ارتكاب جرم، یک ملاک شخصی است و ملاک نوعی نیست. بنابراین باید وضعیت خاص متهم را در نظر گرفت. متهم باید وجود این شرایط را در دادگاه ثابت نماید و گرنه اصل بر عدم آنهاست.

۵ - تشخیص شدید بودن خطر بر عهده دادگاه است که با استفاده از ملاکهای مختلفی



توسعه داده و شامل غیرمال و جان نیز بدانیم یا این که ماده (۸۶) را به عنوان یک حکم خاص از قاعده اضطرار جدا سازیم و این احتمال خالی از قوت نیست (۶). ماده (۱۲۳) قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر یک پوشش به طور برهنه قرار گیرند هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیر می شوند.»

ماده (۱۳۴) قانون اسلامی: «هرگاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت، برهنه زیر یک پوشش قرار بگیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هر یک صد تازیانه زده می شود.» هرگاه ضرورت اقتضا کند که دو مرد یا دو زن در زیر یک پوشش قرار گیرند؛ مانند اینکه هوا بسیار سرد باشد و یک پوشش بیشتر وجود نداشته باشند و لباسی هم نداشته باشند مجبور شوند تا برای جلوگیری از سرما در زیر یک پوشش قرار گیرند، قابل مجازات نخواهند بود و این حکم را از مفهوم مخالف دو ماده فوق می توان به دست آورد.

ماده (۱۶۷) قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب بخورد محکوم به حد نخواهد شد.»

ماده (۱۹۸) قانون مجازات اسلامی: «سرقه در صورتی موجب حد می شود که دارای شرایط و خصوصیات زیر باشد: ... ۱۰ - سارق مضطر نباشد.»

قانونگذار، اضطرار در جرم سرقت و شرب خمر را که جزء جرایم حدی هستند موجب سلب مسئولیت کیفری دانسته است، اما در سایر جرایم حدی، یعنی، زنا و لواط و قذف و

**در جرم قتل عمدی نیز اضطرار پذیرفته نشده است، اما ممکن است گفته شود قانونگذار مکم این مسئله را به قواعد عمومی اضطرار محمول کرده است. بنابراین، اگر شخصی در حالت اضطرار مرتکب قتل عمد دیگری شود به قصاص محکوم نمی شود**

مرد یا زنی که هر یک همسر دائمی دارد ولی بواسطه مسافرت یا حبس و مانند آنها از عذرهای موجه به همسر خود دسترسی ندارد موجب رجم نیست. در این ماده تصریحی به عامل اضطرار نشده است اما به نظر می رسد قانونگذار با توجه به این که زن یا مردی که دسترسی به همسرش ندارد از نظر جنسی در حالت اضطرار به سر می برد او را در صورت ارتکاب زنا، از مجازات سنگسار معاف کرده است اما به کلی از مجازات معاف نمی شود. اگر این ماده مصداق اضطرار باشد استثنایی بر ماده (۵۵) خواهد بود، زیرا در آنجا گفته شد که در حالت اضطرار فقط می توان به اموال و جان دیگری صدمه زد در حالی که در اینجا به جرم منافی عفت اشاره شده است مگر این که دامنه اضطرار را آن گونه که عده ای گفته اند

همچون سن و موقعیت شخص مضطر و چیزی که در معرض خطر قرار گرفته است پی به شدید بودن آن می برد.

۶- عبارت (هنگام بروز) بیانگر آن است که خطر باید ایجاد شده باشد یا در حال ایجاد شدن باشد. بنابراین، اگر احتمال بروز خطری داده شود نمی توان با استناد به قاعده ضرورت به دفاع از آن برخاست و مرتکب جرمی شد هر چند احتمال بروز خطر زیاد باشد. مواردی همچون خراب شدن ریل راه آهن و احتمال خروج قطار یا بارندگی شدید و احتمال بروز سیل را نباید موارد نقض این ادعا دانست، زیرا در این موارد خطر شروع شده است.

۷ - تبصره ماده (۴۱) قانون مجازات عمومی، قاعده اضطرار را در مورد کسانی که مقابله با خطر جزء وظایف آنان می باشد، برقرار نمی دانست: «کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر هستند مشمول مقررات این ماده نیستند مگر در موارد جرایم نسبت به اموال که ارتکاب آن جرایم ملازمه با انجام وظایف آنان داشته باشد.» شخصی که قانوناً وظیفه دارد به استقبال خطر برود و آن را ببیند، حق ندارد که برای دفع خطر به حالت اضطرار تمسک نماید. و به نظر می رسد که حذف این تبصره، تأثیری در موضوع ندارد و شاید قانونگذار به دلیل وضوح مطلب، بیان آن را ضروری ندانسته است. بنابراین، مأمور آتش نشانی حق ندارد برای پرهیز از سلامتی خود، سلامتی شخص دیگری را به خطر بیندازد، اما برای نجات جان دیگری ممکن است مال دیگری را تلف کند، مانند این که، برای نجات جان اشخاصی که در محاصره آتش قرار گرفته اند ناچار شود بدون اذن مالک وارد خانه ای شود.

ماده (۸۶) قانون مجازات اسلامی: «زنا و



مباحثه و مجاریه و قوادی، اشاره‌ای به این مطلب نکرده است و دلیلش آن است که اضطرار در این جرایم قابل تحقق نیست. نکته‌ای که در مورد دو ماده فوق باید مورد توجه قرار گیرد آن است که اشاره قانونگذار به سقوط حد معنایش آن نیست که فقط مجازات حد ساقط می‌شود و دادگاه می‌تواند حکم به مجازات تعزیری بدهد، بلکه منظور آن است که مرتکب نباید هیچ‌گونه مجازاتی را تحمل کند، (۷) مگر این که مجازات خاصی پیش‌بینی شده باشد.

در جرم قتل عمدی نیز اضطرار پذیرفته نشده است، اما ممکن است گفته شود قانونگذار حکم این مسئله را به قواعد عمومی اضطرار محول کرده است. بنابراین، اگر شخصی در حالت اضطرار مرتکب قتل عمد دیگری شود به قصاص محکوم نمی‌شود. این ادعا با موازین حقوقی و معیارهای شرعی سازگار نیست؛ زیرا همان گونه که ماده (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی و منابع شرعی تصریح دارند، اکراه در قتل نیز سالب مسئولیت اکراه شونده نیست، پس اضطرار به طریق اولی سالب مسئولیت نخواهد بود. استدلال دیگری که در مورد عدم تاثیر اضطرار در جرم قتل وجود دارد آن است که اگر جرمی که شخص مضطر ناچار به انجام آن است خفیف‌تر از جرم قتل باشد؛ مانند اتلاف مال یا وارد کردن جراحت، نمی‌توان برای جلوگیری از چنین جرم خفیفی مرتکب جرم سنگین قتل عمد شد و اگر آن جرم نیز، جرم قتل باشد پس با جرم اضطراری در یک درجه از اهمیت هستند و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد؛ یعنی، شخص مضطر نمی‌تواند برای نجات جان خود یا دیگری مرتکب قتل شخص بی‌گناه دیگری شود. آنچه که گفته شد در مورد قتل عمد می‌باشد، اما در مورد قتل

غیرعمد همان گونه که تبصره ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی تصریح دارد، اضطرار موجب معافیت شخص مضطر از پرداخت دیه نخواهد بود و مسئولیت کیفری یعنی، تحمل مجازات تعزیری منتفی است.

ماده (۵۹۱) قانون مجازات اسلامی: «هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می‌گردد.»

تبصره ماده (۵۹۲) قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که رشوه دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می‌گردد.» این دو ماده در مقام بیان یک

مطلب هستند و آن مطلب این است که اضطرار در مقام پرداخت رشوه رافع مسئولیت کیفری است؛ تکرار حکم در دو ماده بدون اشکال نیست و حتی ممکن است موجب ابهام شود که شاید قانونگذار در صدد بیان دو مطلب متفاوت بوده و در نتیجه تفسیرهای مختلفی در مورد آن صورت گیرد. (۸)

تبصره " ۲ " ماده (۵۹۵) قانون مجازات اسلامی: «هرگاه ثابت شود ربا دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطر بوده از مجازات مذکور در این ماده معاف خواهد بود.» اضطرار بر پرداخت ربا؛ یعنی این که شخصی برای حل مشکل مالی خود چاره‌ای جز دادن ربا نداشته باشد بنابراین اگر شخصی برای کسب درآمد و برطرف کردن برخی نیازهای غیرضروری خود اقدام به دادن ربا کند، مشمول این ماده نخواهد بود مانند شخصی که برای گسترش فعالیت تجاری خویش پول بهره‌ای می‌گیرد اما اگر کارگاه این شخص با خطر تعطیلی و ورشکستگی روبرو شود و او برای فرار از این وضعیت ناچار شود که وام بهره‌ای بگیرد و این اضطرار را ثابت نماید، از مجازات معاف خواهد بود. (۹)

ماده (۶۲۳) قانون مجازات اسلامی: «هرکس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر این که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوطه داده خواهد شد.» نجات جان مادر یک اضطرار و ضرورت است که اقدام به سقط جنین را موجه می‌سازد، و این معافیت در

**ماده (۶۲۳) قانون مجازات اسلامی:**  
**« هرکس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر این که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد »**

ماده (۱۸۳) قانون مجازات عمومی نیز پیش‌بینی شده بود، با این تفاوت که در آنجا فقط پزشکان و وابستگان به حرفه پزشکی می‌توانستند به این دفاع استناد کنند؛ اما در قانون مجازات اسلامی این معافیت برای افراد عادی پیش‌بینی شده است که قابل توجیه نمی‌باشد؛ زیرا افراد عادی مسئولیتی در این زمینه ندارند. (۱۰)

ماده (۶۷۹) قانون مجازات اسلامی: «هرکس به عمد و بدون ضرورت، حیوان حلال گوشت متعلق به دیگری یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است را بکشد یا مسموم یا تلف یا ناقص کند به حبس از ۹۱ روز تا شش ماه یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا سه میلیون ریال محکوم خواهد.» اگر کسی حیوان دیگری را که در معرض تلف شدن است یا باعث شیوع بیماری می‌شود بکشد، به استناد حالت ضرورت و اضطرار، مسئولیتی نخواهد داشت. (۱۱)

پس از آشنایی با مواد قانونی مربوط به اضطرار، بار دیگر به این سؤال باز می‌گردیم که چرا قانونگذار به رغم پیش‌بینی یک قاعده عام برای اضطرار ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی، مجدداً آن قاعده و حکم عمومی را در مورد برخی از جرایم پیش‌بینی کرده است؟ آیا منظور وی آن است که حکم اضطرار فقط در مورد همین چند جرم خاص؛ یعنی، دادن رشوه و ربا و سقط جنین و اتلاف حیوان اعمال می‌گردد؟ به نظر می‌رسد این اشکال متوجه نحوه قانونگذاری است و هرگز هدف قانونگذار آن نبوده که معافیت ناشی از اضطرار را منحصر در همین چند مورد خاص نماید، بلکه در کلیه جرایم تعزیری به حکم ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی، چنانچه مرتکب در حالت اضطرار و ضرورت وجود داشته باشد،

مسئولیت کیفری نخواهد داشت؛ مثلاً ماده (۵۹۸) قانون مجازات اسلامی، مدیر دولتی را ممنوع کرده است از این که وجوه دولتی را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده باشد. حال اگر یک مدیر دولتی ناچار شد که اعتباری را در غیر محل خود و در یک محل دیگر هزینه کند، آیا قابل تعقیب و مجازات است؟ قطعاً پاسخ به این سؤال منفی است، بلکه اگر در موردی عامل اضطرار تأثیری در مسئولیت کیفری نداشته باشد باید مورد تصریح قرار گیرد؛ همچنان که ماده (۱۵۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر و بعضی از مواد قانون مجازات عمومی و الحاق چهار ماده به قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۵، یکی از موارد استثنا را که استفاده از اضطرار نیاز به تشریفات خاص داشت به صراحت پیش‌بینی کرده بود: «هرگاه محرز شود مرتکب بر حسب ضرورت اداری یا تأمین مصالح اجتماعی، وجوه یا اموال را در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصوب مصرف کرده یا ایجاد تعهد غیر مجاز نموده به پیشنهاد وزیر دادگستری یا وزیر وزارتخانه مربوطه و تصویب هیأت وزیران از تعقیب کیفری معاف می‌شوند.»

ممکن است گفته شود آنچه که در این مواد به عنوان عامل معافیت از اضطرار بیان شده است، از شمول ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی خروج موضوعی دارد؛ زیرا ماده (۵۵) ناظر به مواردی همچون سیل و آتش‌سوزی است، حال آن که مواد یادشده هیچ ارتباطی با این موارد ندارد و جزء موارد استثنایی معافیت از مجازات می‌باشد که نیاز به تصریح دارد (معاذیر قانونی) و به همین دلیل، قانونگذار به آنها تصریح کرده است. این ادعا گرچه توجیهی برای عمل قانونگذار است اما

توجیهی نارواست که منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ماده (۵۵) منحصر در موارد ذکر شده نیست بلکه حکم آن به عنوان یک قاعده عام در همه موارد قابل اجراست و جز در مواردی همچون قتل که اضطرار بردار نیست در کلیه جرایم می‌توان به قاعده اضطرار استناد نمود. بنابراین، ادعای این که حالت اضطرار جزء معاذیر قانونی می‌باشد که باید به صورت خاص مورد تصریح قرار گیرد، قابل قبول نیست؛ زیرا معاذیر قانونی در جایی کاربرد دارد که قاعده عمومی و کلی برای سلب مسئولیت کیفری یا تخفیف آن وجود نداشته باشد؛ حال آن که در اینجا قاعده عمومی وجود دارد. بنابراین اصل آن است که اضطرار سالب مسئولیت کیفری باشد مگر این که خلاف آن ثابت شود، بر خلاف معاذیر قانونی که یک استثنا می‌باشند.

### ادامه دارد

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- واستانی، عبدالغنی- اضطرار، مجله کانون وکلا- شماره‌های ۱۲۲ و ۱۲۴.
- ۲- حر عاملی، محمدبن الحسن- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت- چاپ پنجم، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۶۹۰.
- ۳- صدوق، ابن بابویه قمی- من لایحضره الفقیه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۱۸.
- ۴- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش کلیات)- ققنوس، ۱۳۷۹، ص ۴۴۰.
- ۵- کامل السعید، شرح الاحکام فی قانون العقوبات، الدار العلمیه الولیه و دارالثقافه للنشر و التوزیع، عمان، الطبعة الاولى، ۲۰۰۲، ص ۵۶۵.
- ۶- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش حدود)- انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۲.
- ۷- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش حدود)- انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۴ و ص ۲۲۰.
- ۸- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)- نشر فیض، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۹۲.
- ۹- زراعت، همان، ص ۴۰۷.
- ۱۰- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)- انتشارات فیض، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۳.
- ۱۱- زراعت، همان، ص ۲۵۹.